

## متن پرسش

با عرض سلام و تشکر فراوان از شما ۱- روح که شریف تر از بدن است، طبق قاعده امکان اشرف باید قبل از جسم و ماده، موجود باشد. پس چرا میگوییم که بعد از رشد جنین و رسیدن به یک حدی، روح به آن تعلق میگیرد و به اصطلاح جسمانیت الحدوث است و اگر بگوییم که ارواح به طور کلی و به جامعیت در روح کلی و نزد خدا، در مرتبه فوق ماده، جمع اند و بعد از ایجاد جسم فردی و خاص، روح فردی و خاص هم ایجاد شده و به آن تعلق می گیرد، باز هم مشکل و سؤال باقی است لطفاً راهنمایی بفرمایید. ۲- خداوند در سوره حجر میفرماید که فقط گمراهان دنباله روی شیطان اند. آیا این به این معناست که انسانها اول باید از یک گمراهی و تاریکی برخوردار باشند تا شیطان در آنها نفوذ کند و در این صورت آن گمراهی اولیه چه طور برای انسان حاصل می شود؟ آیا شیطان در آن دخیل نیست؟ ۳- در قیامت و بهشت و جهنم، با توجه به آیاتی که در توصیف نعمات بهشتی است سؤال پیش میاید که آیا در قیامت جنسیت مطرح است؟ مگر قیامت ظهور قلب انسانها نیست، قلب و اعمال انسان که جنسیت و ماده جسمانی ندارد پس این آیات را چگونه باید تفسیر کرد (مثلاً حور و غلمان یا دخترانی با زیبایی های فراوان و ...) ۴- لطفاً در مورد معراج پیامبر صل الله و علیه و آله توضیح دهید با توجه به این که این معراج جسمانی بوده چه طور جسم خاکی وارد عوامل غیر از این عالم که جسم مربوط به خود را دارد، می شود؟ و اصلاً، لطفاً، راجع به معراج کتاب یا جزوه ای را معرفی کنید یا جلسه ای را با این موضوع تشکیل دهید چرا که سؤالات در این زمینه فراوان و معارف و حقایق نهفته در آن بشمار است. ۵- با توجه به اینکه روح ( مجردات) زن و مردی ندارد این همه تفاوتها و روحیات و خلقیات متفاوت در این دو جنس از کجا ناشی می شود؟ ۶- اگر در شهری زندگی کنیم که احساس میکنیم گناه در آن خیلی صورت میگیرد و تقریباً به شکستن حریمهای الهی و کمرنگ بودن معنویت شهره است، وظیفه الهی و شرعیمان چیست؟ آیا باید هجرت کنیم و خود را غضب الهی نجات دهیم یا باید بمانیم؟

## متن پاسخ

جواب: علیک السلام؛ باسمه تعالی ۱- وقتی متوجه باشیم که؛ اگر روح انسان زمینه و بستر ظهور خود را یافت، در آن زمینه یا بدن حادث می شود، و به اعتبار آن که این بدن خاص، بستر ظهور آن روح قرار می گیرد، آن روح، روح آن فرد خاص می شود، مشکلی با قاعدهی امکان اشرف به وجود نمی آید، چون به عنوان روح قبلاً بوده است و همین که زمینهی ظهور آن فراهم شد، در آن بستر یا زمینه تجلی

می‌کند. زیرا در عالم ماده «كُلُّ حَادِثٍ مَسْبُوقٌ بِمَادَّةٍ وَ مُدَّةٍ» هر حادثه‌ای با فراهم‌شدن شرایط زمانی و مکانی خاصش ظهور می‌کند. ۲- انسان در نفس خود در معرض الهام فجور و تقوای خود می‌باشد و از آن جهت که ذاتی است انتخاب‌گر؛ یا فجور خود را انتخاب می‌کند و یا تقوای خود را. اگر تقوای خود را انتخاب کرد زمینه را جهت الهام ملائکه فراهم می‌کند و از این به بعد ملائکه به کمک او می‌آیند، و اگر فجور خود را انتخاب نمود، زمینه را جهت وسوسه‌ی شیطان فراهم می‌نماید و کمک‌های شیطان را می‌طلبد. و لذا قرآن می‌فرماید: « وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۚ فَلَا تَلْمُزُونِي ۚ وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُضِرِّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّخِي ۚ إِنَّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ۚ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ ». و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند! ۳- در قیامت جنسیت مطرح نیست، «حُور» و «غلمان»، هم برای مردان هست و هم برای زنان، آن‌ها ظهور انوار الهی اند که اهل ایمان در دنیا به سوی جان خود جلب کرده‌اند. برای روشن‌شدن مطلب در تفسیر سوره واقعه، چند جلسه در رابطه با «حور عین» مباحثی عرض شده، آن‌ها را دنبال کنید. ۴- معراج و معاد، جسمانی است، یعنی جسم مبارک حضرت «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به معراج رفت، ولی آن جسم در آن‌جا همجنس آن عالم بود. مثل این‌که شما در خواب جسم دارید، منتها جنس آن جسم، همجنس آن عالم است. به نوشتار «نحوه‌ی حیات بدن اخروی» مراجعه فرمایید. ۵- روح در ذات خود زن و مرد ندارد، ولی روحی که در دوران جنینی بدنی برای خود ساخت که آن بدن، صورت زن دارد، مسلماً رابطه‌ای با آن بدن دارد و عملاً کمال خود را در دنیا در به‌کارگیری آنچنان بدنی می‌یابد و لذا نمی‌توان گفت نسبتی بین روح جنین با بدنی که می‌سازد نیست. ۶- آری! می‌فرمایند: اگر به واقع در شهری زندگی می‌کنید که امکان دینداری نیست، هجرت کنید. ولی تعیین مصداق مشکل است. به گفته‌ی مولوی: نی به هند است ایمن و نی در یمن آن‌که خصم اوست نفس خویشتن ما در بسیاری موارد با خودمان دعوا داریم و نتوانسته‌ایم خود را اصلاح کنیم.